

دختر نیم قدمی به سمت عکس رفت:
-بله. ولی من نظر خودتون رو پرسیدم. راستی، این نقطه سیاهی که کنار پای دختر هست چیه؟
نیما جلوتر رفته و متوجه درپوش لنز دوربین شده بود که مثل نقطه‌ای کوچک به چشم می‌خورد. دختر ادامه داد:

-به نظر میاد که درپوش لنز دوربین عکاس باشه. شانس آورده که دوربین نیفتاده پایین.
نیما با دقت به چهره دختر نگاه کرد؛ دختری بود که کنار پایه پل دیده بود. باورش نمی‌شد ولی خودش بود. با ذوق زدگی از او پرسید:
-اینجا رو چه جوری پیدا کردید؟ خانم...
-مرجان هستم. توی خبرها نمایشگاهتون رو اتفاقی دیدم. یه لحظه عکسی که گرفته بودید به چشم خورد. اومدم که از نزدیک ببینم.

نیما با شیطنت پرسید: عکس رو یا عکاس رو؟!
مرجان لبخندی زد و گفت: عکس سوژه رو.
در همین زمان بود که اعلام کردند تا نیم ساعت دیگر نتایج مسابقه اعلام خواهد شد و اطراف نیما دوباره شلوغ شد. نیما سر بلند کرد و دنبال مرجان گشت ولی خبری از مرجان نبود و او رفته بود. دوباره احساس کرد حرفی نگفته توی دلش مانده است. نیم ساعت بعد مراسم اختتامیه برگزار شد و مجری نام نیما را به عنوان نفر اول برای ثبت عکس دختر و پرندگان اعلام کرد.
نیما با خوشحالی جایزه‌اش را گرفت و به سمت جمعیت برگشت؛ مرجان ردیف اول ایستاده بود و دسته گلی زیبا در دست داشت. گل را به نیما داد و نیما با بهت و حیرت در میان تشویق حضار گل را از او گرفت.

آن روز با حضور مرجان، مسیر زندگی نیما عوض شد؛ آدمی که بیشتر وقتها خمووده و افسرده به نظر می‌رسید، حالا شور و حرارت خاصی پیدا کرده بود. فعالیت‌ها و شاداب‌تر شده بود و سرشار از انگیزه. با تشویق مرجان که مدیر یک شرکت تبلیغاتی بود، چند نمایشگاه برگزار کرد و پیشرفت چشمگیری در کارهایش داشت تا اینکه بعد از مدتی که فکر می‌کرد برای آشنایی کافی بوده است، به مرجان پیشنهاد ازدواج داد. مرجان گویی پیشنهاد او را نشنیده است، برای مدتی به جایی که معلوم نبود کجا، خیره شد و یک جمله کوتاه رسمی گفت: متأسفانه نمی‌تونم قبول کنم.

این آخرین جمله‌ای بود که بین آن دو رد و بدل شد. نیما از پیش مرجان رفت و به همان سرعتی که زندگی‌اش با دیدن مرجان تغییر کرده بود؛ دوباره تغییری در زندگی‌اش ایجاد شد؛ تبدیل به فردی عصبی شد که حوصله هیچ کاری را نداشت. آنقدر در خودش فرو رفته بود که کمتر کسی او را می‌دید و در هیچ جمعی حاضر

حالا بالای پل ایستاده بود و چشم به پایین پل داشت... چشمش سیاهی می‌رفت. ترسی عجیب تمام وجودش را گرفته بود

نمی‌شد. عکاسی را کنار گذاشت و بیشتر وقتش را در خلوت یا قدم زدن در جایی دور که کسی او را نشناسد، می‌گذراند... به پوچی عجیبی رسیده بود و سرانجام به این نتیجه رسید که زندگی بدون مرجان ارزش چندانی ندارد و تصمیم گرفت که نقطه پایانی بر نوار پوچ زندگی‌اش بگذارد و چه چیز بهتر از پرواز بر فراز مکانی که برای اولین بار مرجان را آنجا دیده بود.

حالا بالای پل ایستاده بود و چشم به پایین پل داشت؛ جایی نزدیک پایه پل. از آنجا که به عبور و مرور اتومبیل‌ها نگاه می‌کرد، چشمش سیاهی می‌رفت. ترسی عجیب تمام وجودش را گرفته بود. احساس می‌کرد ساق پاهایش در حال لرزش است و تعادلش را به سختی حفظ کرده است. دستش را به میله‌های پل گرفت، چشمهایش را بست و چند لحظه بعد را تصور کرد. تمام بدنش شروع به لرزیدن کرده بود. تصمیم گرفت که خواسته‌اش را عملی کند. چشمهایش را باز کرد تا برای آخرین بار دنیایی را که زمانی با وجود مرجان برایش دوست داشتنی بود، ببیند. خانم مسنی نزدیک پایه پل ایستاده بود و از کیسه پلاستیک که در دستش بود، برای پرندگان دانه و غذا می‌ریخت. مجبور بود منتظر شود تا او از آنجا برود. خانم مسن دانه‌های داخل کیسه را تمام کرد. به نظر خسته می‌رسید. مدت کوتاهی نشست و بعد از استراحت بلند شد که برود. پایش روی برف‌ها لغزید و به شدت زمین خورد. نیما ناخودآگاه به سمت پایه پل دوید و خودش را به خانم مسن رساند. زیر بازوی او را گرفت و کمک کرد تا گوشه‌ای بنشیند. نیما نیز که نفس نفس می‌زد، گوشه‌ای نشست. حاج خانم خیلی مراقب باشید. برف که میاد اینجاها خیلی لیز میشه. خیلی بدجور زمین خوردید. نگران‌تون شدم.

خانم مسن در آن هوای سرد به شدت عرق کرده بود. با دستمالی عرق پیشانی‌اش را خشک کرد و از نیما تشکر کرد.

-سال‌ها پیش زمین خوردم. این زمین خوردن‌ها که چیزی نیست. گاهی میام اینجا و برای پرنده‌ها آب و دونه میارم. قبلاً که جوون‌تر بودم زود به زود می‌اومدم ولی الان دیگه جونش رو ندارم.
-اینجا هستن کسانی که حواسشون به پرنده‌ها باشه.

خانم مسن برف را از روی لباس‌هایش تکاند و گفت: بله. ولی من اینجا خاطراتی دارم که به هر

بهونه‌ای من رو می‌کشونه و میاره اینجا. خانم مسن کلمه "خاطرات" را جوری ادا کرد که نیما را در خلسه‌ای عجیب فرو برد و برخلاف چند مدتی که کم حرف شده بود و با دیگران و مخصوصاً غریبه‌ها نمی‌جوشید، به یکباره شروع به درد دل کرد و از سیر تا پیاز ماجرای خودش و مرجان را برای او تعریف کرد. خانم مسن در سکوت کامل به صحبت‌های نیما گوش داد و آنقدر صبر کرد تا نیما هم ساکت شد. نیما عکسهای درون گوشی تلفن را به خانم مسن نشان داد و متوجه شد که قطره اشکی روی گونه خانم مسن غلطید که خیلی سریع آن را پاک کرد. گویی حالا نوبت خانم مسن بود که خاطراتش را برای نیما تعریف کند:

-من هم سال‌ها پیش، وقتی که جوان بودم، با پسری رعنای رشید آشنا شده بودم که آخرین بار نزدیک همین جا با هم قرار گذاشتیم. یک روز سرد زمستون که همه جا قندیل بسته بود. به همدیگه قول دادیم تا قیام قیامت کنار هم بمونیم و یه زندگی ساده و رویایی رو بسازیم. اون وقتها اینجا فقط چند تادرخت و تپه و زمین چمن بود و خبری از این همه درخت و بزرگراه و پل نبود. یه خیابون کوچیک با چند درخت. البته خیلی باصفا بود. روز آخری که از هم جدا شدیم قرار گذاشتیم که جمعه هفته بعد، مثل همه قرارها مون، سر ساعت ۲ ظهر همدیگر رو ببینیم. به من گفت که ممکنه قدری دیر برسه و من گفتم که تا اومدنش منتظر می‌مونم. درست سر ساعت ۲ اینجا رسیدم ولی اون نیومد. اون روز تا تاریکی هوا منتظر شدم و ناچار شدم به خونه برگردم ولی الان ۴۵ ساله که منتظر شم. هر جمعه میام اینجا که شاید برگرده و بتونم ببینمش... هق هق خانم مسن اجازه نداد که به صحبت‌هایش ادامه دهد. نیما احساس کرد که گرمایی درون تنش خزیده و در حال عرق کردن است. خانم مسن ادامه داد.

-آدم عاشق برای مبارزه به دنیا میاد نه برای کم آوردن و بریدن. من بعد از آشنایمون نزدیک سه بار به اصرار اون برای ازدواج نه گفتم ولی اون دست بردار نبود. همین اصرارش باعث شد به دوست داشتنش ایمان بیارم و حتی این همه سال منتظرش بمونم.

بلند شد و میان درختان از نیما دور شد و با صدایی که امیدواری از آن می‌بارید گفت:

خدا رو چه دیدی شاید یه روز باهم دیدمتون. جمله‌های آخرش مثل نوای موسیقی بردل نیما نشست. احساس کرد نیاز است که عکسهای مرجان را دوباره مرور کند. با گوشی عکسی از دور شدن خانم مسن بین درختان پوشیده از برف گرفت و برای مرجان ارسال کرد و در پیامی پایین عکس نوشت: حتما باید ببینمت. امروز خدا یه نشونه سر راهم گذاشت. همینجا منتظر تم.

رفیق

تاز گیها دل من رو به خطا رفته رفیق
در میخانه به امید شفا رفته رفیق
باز هم این دل سر گشته به دامان غزل
مثل یک کودک شیطان بلا رفته رفیق
نیست در دولت او روزنه عشق و امید
مأم شیرین سخنی بر سر زار رفته رفیق
کنج بازار شب تاجر مکاره دهر
به تماشای من سر به هوا رفته رفیق
از سر کوچه دل تادم دروازه چشم
عقل لی لی ببرد، عشق دو پا رفته رفیق
مکت هر گز نکند گوشه محراب نگاه
عشق دیرینه که در خوف و رجاء رفته رفیق
ضربه های قدمش کند شده آخر خط
زائر کوچه جانان به عزاء رفته رفیق
پای دل در گذر از جوی زمان لغزیده
دست بر شانه لرزان عصا رفته رفیق
کاش از بیچ و خم خاطره ها برگردد
لذت گفتن از آن حال و هوا رفته رفیق

نرگس درکی - مشهد

تمثیل شمر کیم

شکوفه های گیلان

من بسیار گریسته ام
هنگامی که آسمان ابری ست
مرانیت آن است
که از خانه بدون چتر بیرون باشم
من بسیار زیسته ام
اما اکنون مراد من است
که از این پنجره برای باری
جهان را آغشته به شکوفه های گیلان
بی هراس
بی محابا ببینم

احمد رضا احمدی

تمثیل شمر کیم

جوانی

از جوانی داغها بر سینه ما مانده است
نقش پای چند زان طاووس بر جا مانده است
در بساط من ز عنقای سبک پرواز عمر
خواب سنگینی چو کوه قاف بر جا مانده است
چون نسایم دست بر هم، کز شمار نقد عمر
زنگ افسوسی به دست باد پیما مانده است
می کند از هر سر مویم سفیدی راه مرگ
پایم از خواب گران در سنگ خارا مانده است
نیست جز طول امل در کف مرا از عمر هیچ
از کتاب من، همین شیرازه بر جا مانده است
مطلبش از دیده بینا، شکار عبرت است
ورنه صائب را چه پروای تماشا مانده است
صائب

سه (بای)

(۱)

از من نی خسته ای بماند، کافی ست
آوای گسسته ای بماند، کافی ست
از این همه شعر و شور و شیدایی و عشق
یک ساز شکسته ای بماند، کافی ست

(۲)

از خاطر خسته ات برایم بنویس
از شور گسسته ات برایم بنویس
ای مرهم زخم کهنه! در این شب تلخ
از ساز شکسته ات برایم بنویس

(۳)

ای عطر گل و ترانه! لبخند بز
آواز شکسته مرا بند بز
این حنجره یخ زده در طوفان را
بر کوچه آفتاب، پیوند بز

اسماعیل چکانی

محال

پایان گرفت رنج تمامی سالها
تو آمدی درست میان محالها
در طرح قهوه ام خبر از آمدن نبود
خطی زدی به قهوه و فنجان و فالها
مقصود کوچ چلچله سر زمین دور
با تو رسیده ام به همه ایده آله
ای چهره ات بهار تجلی صبحدم
لبها شکوفه در بغل پر تقالها
گیسو بلند ماه و شرمگین نگاه
از چشم توست شهرت چشم غزالها
گم شد خطوط فخر ختایی مقابلت
در انحنای سرمه ات این خط و خالها
مو حلقه حلقه بافته زنجیر می کنی
ماندم دوباره در هوس اتصالها
یک عمر گفته اند به من منتظر نباش
بستی دهان طعنه زن کج خیالها

امین دانشی - مشهد

تقصیر

گفتار نسنجیده و رفتار عجیب
انداخت مرا در ته دریای مصیبت
ای دل که شدی ساکن تنهایی و غربت
خون می چکد از گوشه چشمان غربت
آن کس که تو را آن همه مجذوب خودش کرد
هشدار که یک بار دگر داد فریب
تقصیر خودت بود به دنبال پیشیزی
الماس گرانیمای افتاد ز جیب
بیمار اگر باشی و عاشق چه خیالی ست
اقرار کنی حرف دلت را به طبیعت
دل سنگ جفا پیشه مغرور ستمگر
گیرم که شکستی دل ما، شد چه نصیبت؟

مریم جلالوند

مجادله

گیرم که آشنایی ما بد بود
آیا کسی شبیه تو خواهد بود؟
آیا کسی که آمده بود از خویش
در روزگار پیش، سر آمد بود؟
گیسو به اتفاق جنون می‌بافت
وقتی که می‌برید، کمی بد بود؟
یادت به خیر، ای که در آینه
چشمان تو همیشه مردد بود
یادت به خیر، ای که در آن اندوه
لبخندها مهر مجدد بود
ای دوست گذشته بعد از این
آن روزها که فاصله ممتد بود
پرسیدم از صداقت آینه
آیا کسی شبیه تو خواهد بود؟
وحید دانا - قائم شهر

دوبیتی

گرفتار همیم ای دل من و تو
اسیر یک غمیم ای دل من و تو
یکی از ما زیاد است از سر عشق
برای هم کمیم ای دل من و تو
قنبر یوسفی - آمل

جوانه های ادب

* آقای علی غلامی - ؟

سروده‌اید:
از چشم، ستاره‌های خونین چیدن
از بازی تقدیر و قضا رنجیدن
کوبیدن سر در دل دیوار دریغ
در قرص برنج مرگ خود را دیدن
مایوس سرانجام شدن، قطع امید
خاکستر اهداف به سر پاشیدن
در اوج شکست لعن و نفرین بر خود
از آینه‌ها چهره خود دزدیدن...
اولاً چرا این قدر تلخ و منفی؟ ثانیاً وقتی مصدر
افعال به عنوان قافیه استفاده می‌شود، شاعر را
به اشتباه می‌اندازد. دیدن و چیدن می‌توانند
باهم قافیه شوند، چون وقتی از حالت مصدری
بیرون می‌آیند دید و چید باقی می‌ماند که
هم قافیه‌اند، امارنجیدن، پاشیدن، دزدیدن،

پیشکش به رفیق شفیق و شاعر خلیق استاد
فتاح پادیاب عزیزم

صدای صبح تو

وقتی صدای صبح تو پژواک می‌شود
موجی غزل نسیم و عطشناک می‌شود
در گرگ و میش نبض نفسهای بامداد
بغض هزار خاطره پژواک می‌شود
شیراز پر شکوفه اردیبهشت من
چشم‌ت بهار حافظ ادراک می‌شود
افتاده‌ام چو برگ خزان دیده‌ای به خاک
وقتی که باغ چشم تو بُر تارک می‌شود
روح پلنگ سبز خیالم به شوق تو
آهوی دشت بارقه! چالاک می‌شود
پیراهن گریز من از بازی گناه
در صبح بوسه‌های تو صد چاک می‌شود
با ابر گیسوان تو، باران آفتاب
گرد غرور آینه‌ام پاک می‌شود

اکبر بهداروند

ماه

کنارم که می‌نشینی
شبهتت به ماه
بیشتر است
احساس بی‌وزنی می‌کنیم
من و شعرهایم

مهدی بشیری - تبریز

پریزاده

همچو یک دانه رقصنده برف

که نشیند نم نم
روی گلبرگ ظریف
تا هماغوش شود با شبنم
تو همان قدر سبک
تو همان قدر لطیف
به دل خسته و آشفته من بنشستی
کاش این آدمک رنگ به رنگ
سادگی راز تو آموخته بود
ریشه کینه و نفرین و حسد
در دلش سوخته بود
تو مرا باور کن
ریشه نفرت جا مانده به خاک دل من
ز سر مهر بکن، گل آن پرپر کن
با من از عشق بگو تا هستی
ای پریزاده رویای محال
ای چنان خواب و خیال
ای مه هستی بخش
کاش می‌شد تن بی‌جان خودم را هر شب
به تو بسپارم و جان گیرم باز
از تو ای راز نهران
تو که مهر لب من بشکستی

حمیدرضا قبادی راد - اصفهان

غلطیدن و خندیدن که در شعر شما آمده‌اند،
این گونه نیستند و وقتی از حالت مصدری خارج
می‌شوند، رنج، پاش، دزد، غلت و خنده باقی
می‌ماند که مسلماً هم قافیه نیستند. به هر حال
مایلم اشعار دیگران را نیز ببینم.

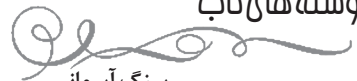
* خانم رویا سلگی - خرم آباد

بیتی از حافظ را تقطیع می‌کنیم:
شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل
کجا دانند حال ما سبکباران ساحل‌ها
وزن این بیت:
"مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن" است:
شب تاری = مفاعیلن
ک و بیم مو = مفاعیلن
ج و گردابی = مفاعیلن
چنین هایل = مفاعیلن
کجا دانن = مفاعیلن
د حال ما = مفاعیلن



خبر

قاصدک
خبرهای تازه بیاور
از صبح و امید
از طراوت خورشید
خبرهای دیگر بیاور
از کوچه سبز عاشقان
از دستهایی که
به یکدیگر نرسید
روزبه امینی - تهران



سنگ آسمانی
Neveshte_Nab@yahoo

ارسال متن تلگرامی و پیامک

فقط با ذکر نام: ۰۹۳۵۶۹۲۰۳۴۹



نازنینم، خوبم!

پاییز مثل یک آدمی هست که ته دلش یک حرف مونده که هیچ وقت به کسی که "باید" نمیکه!

سنگ آسمانی



بر خلاف ما که به طور اتوماتیک تنفس می کنیم و نیازی به دقت نداریم؛ دلفین سیستم تنفسش این طوری نیست و هر بار باید یادش باشد و به بار یادش بره نفس بکشد کارش تمومه.

تنها اندیشم

دیگر حوصله‌ای برای غصه خوردن، بغض کردن و درد کشیدن ندارم و وقتی ببینم چیزی یا کسی عذابم می‌دهد؛ نمی‌سوزم!

یا می‌سازمش، یا کاملاً رهایش می‌کنم
اسمش منطقی شدن نیست!

آدم از یک جایی به بعد، خسته می‌شود...
همین!

نرگس صرافیان

در این صبح تماشایی پاییز
دلت شاد و لب‌ت از خنده لبریز
چراغ خانه‌ات همواره روشن
شب و روزت دل انگیز و دلاویز...

رویا عباسی

پاییز همچون خانه پدری می‌ماند
آدم را به گذشته‌های دور می‌برد
به روزی که عاشق شدی
پاییز حتی بادش هم که در گوش بوزد
نخواهد اگر خاطراتت می‌شود
حال درختان و بارانش بماند

ناهید روشانا - مراغه

کمی از من منم هایت برون آی و تو آدم باش / به قدر چسب زخمی هم شده در نقش مرهم باش /
بین در این جهان آیا بدون غم کسی هم هست؟ /
غم و حسرت همیشه هست، رها از هر چه ماتم باش / تو بخشی از جهان هستی بز ن دل را به دریاها /
اگر دریا شدن سخت است بیا و قد شبنم باش
سیف الجبار - گرگان عطاآباد

چه زیباست...

مرد آهسته در گوش فرزند تازه به بلوغ رسیده‌اش گفت: پسر، در دنیا فقط یک گناه هست و آن دزدیست، در زندگی هر گز دزدی نکن. پسر متعجب و میهوت به پدر نگاه کرد بدین معنا که او هرگز دست کج نداشته. پدر به نگاه متعجب فرزند، لبخندی زد و ادامه داد:

در زندگی دروغ نگو، چرا که اگر گفتی، صداقت را از دیده‌ای. خیانت نکن، که اگر کردی، عشق را از دیده‌ای. خشونت نکن، که اگر کردی، محبت را از دیده‌ای.

ناحق نگو، که اگر گفتی، حق را از دیده‌ای، بی‌حیایی نکن، که اگر کردی، شرافت را از دیده‌ای، پس در زندگی فقط دزدی نکن...

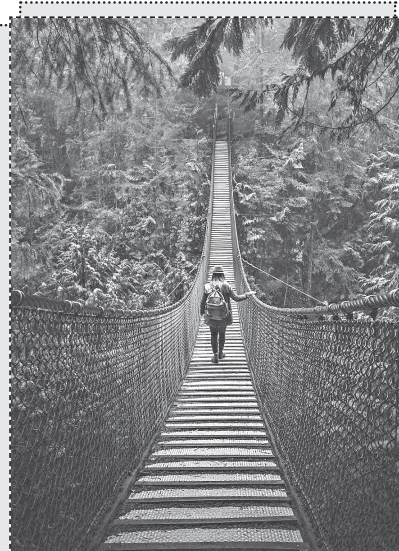
زیبا عزیزی

خانمی به یک بزرگ گفت: تا کی می‌خواهید به مردان متاهل اجازه بدهید که همسر دوم بگیرند؟ بزرگ گفت: تا زمانی که خود خانمها حاضر شوند که همسر دوم یک مرد متاهل شوند

فرشاد

آورده‌اند که انوشیروان عادل را در شکار گاهی صیدی رسید، نمک نبود تا طعامی بسازند، غلامی به روستا رفت تا نمک آورد و انوشیروان گفت: نمک به قیمت بستان تا رسمی نشود و ده خراب نگردد. گفتند: از این قدر چه خلل آید؟ گفت: بنیاد ظلم در جهان اول اندک بوده، هر که آمد برو مزیدی کرده تا بدین غایت رسیده اگر از باغ رعیت، ملک خورد سببی. بر آورند غلامان اواز درخت بیخ!

محمد رضا مظلومی - شهرضا



از دست دیگران به کناری گریختم
از دست خویشتن به کجامیتوان گریخت؟

حلمایوسفی - اراک

پیام

روزی در جایی می‌خواندم که شیطان، بزرگی را به بالای برج می‌برد و گفت: اگر تو وابسته به خدایی، از این بالا پیر تا خدای تو، تو را نجات دهد!

پیر مرد آرام آرام شروع به پایین آمدن از برج کرد. شیطان پرسید، چه شد؟ به خدایت اعتماد نداری؟! ... بزرگ پاسخ گفت: مکتوب است که تا زمانی که می‌توانی از طریق عقلت عاقبت کاری را بفهمی، خدایت را امتحان نکن! تا آنجا که می‌توانیم برای هر کاری سر به آسمان نگیرم و استمداد نطلبیم چون او بزرگترین یاری‌اش را که عقلانیت است، قبلاً هدیه داده. نکته جالب متن فوق اینجاست که بزرگترین موهبت الهی که عقل است را نمی‌بینیم و باز دنبال معجزات دیگر هستیم.

وحید نقی زاده - ساوه

راحتی دل

ابوسعید ابوالخیر گفت: هر جا که نظر می‌کنم، بر زمین همه گوهر ریخته و بر در و دیوار همه زر آویخته. کسی نمی‌بیند و کسی نمی‌چیند.

گفتند: کو، کجاست؟ ... گفت: همه جاست.

هر جامی توان خدمتی کرد؛ یا هر جامی توان راحتی به دلی آورد؛ آنجا که غمگینی هست و آنجا که مسکینی هست؛ آنجا که یاری طالب محبت است؛ و آنجا که رفیقی محتاج مروت...

زهره عاصمی - الیگودرز

شناسیم

شاید یک روز کتابی بنویسم و در آن ثابت کنم بر عکس تصور انسان‌ها، گاوها گاو نیستند. گاوها شخصیت پیچیده‌ای دارند. برخی احساساتی، گوشه گیر، خجالتی و فروتن‌اند، برخی ریاست طلب، پر خاش‌گر و زودرنج‌اند. اندام بزرگی دارند، ولی بسیار مهربان، متین و بی‌آزارند. گاوها اغلب بیماری قلبی دارند و این تنها به خاطر جثه‌ی بزرگشان نیست، به خاطر رنج‌هایی است که در طول زندگی می‌کشند. از نظر عاطفی پیچیده‌اند، ماده‌هایشان مادران خوبی هستند، نه ماه بار دارند و فرزندشان را تا یک سالگی شیر می‌دهند و مراقبت می‌کنند، مهارت‌های زندگی می‌آموزانند، هم به مادر شیر می‌دهند و هم به بچه‌هایشان برای همین بیشتر گاوها دچار کمبود کلسیم هستند. حافظه‌ی خوبی دارند، باهوش‌اند هرگز بر که‌ای را که از آن آب نوشیده‌اند یا علف‌زاری را که در آن علف‌های خوش مزه‌ای چیده‌اند و زیر آفتاب مطبوعی چرت زده‌اند، فراموش نمی‌کنند. خوبی را به خاطر دارند. برای از دست رفتن اعضای از دست رفته خانواده خود، کسانی که با مهربانی و احترام با ایشان رفتار کرده‌اند، عزاداری می‌کنند. حتی اشک می‌ریزند...
محمد حسن ریاضی - ساوه

بدول متقاطع



جدولها زیر نظر: داود باز خو
BAZKHOO @ yahoo.com

حرف (ر) چه تعداد است؟

افقی:

۱. آراستن کتاب با طلا - سخت فربه
۲. کال - اسب زرد رنگ - بمب کاشتی - اول شب
۳. از پسران کورش کبیر - ظرف جای خوری - گردن آویز قهرمانی
۴. اصطلاحی کامپیوتری - نوعی نمایشنامه - سار
۵. پدر - بخشنده - جدید - درختی همیشه سبز
۶. مخفف لیکن - ساکت - رنگی گیاهی - تکنیک
۷. خوراک - ناگوار - جوانمرد - از سبزی ها
۸. روح - نقل کردن حدیث - منفعت
۹. کاسه بزرگ - استاد نوازندگان دربار خسرو پرویز - مولد برق
۱۰. پرندهای شکاری - از پسران حضرت آدم - دشت بی آب و علف
۱۱. ایستگاه قطار - واحد کاغذ روزنامه - انبار گندم - هرگز
۱۲. محبت - جمع ورد - تندرست - از نزولات آسمانی
۱۳. غذایی گوشتی - رفوزه - دردمندی - نصیب
۱۴. انتها، پایان - محل عبور - ظرف مرکب
۱۵. نمایشی توام با رقص و موسیقی - امپراطریس معروف روسیه و همسر پطر کبیر - از توابع سیستان و بلوچستان
۱۶. پشته، بلندی - حافظه - کبوتر دشتی - مسیحی
۱۷. بهترینهارا بر گزیدن - اسبابی برای اندازه گیری فشار هوا

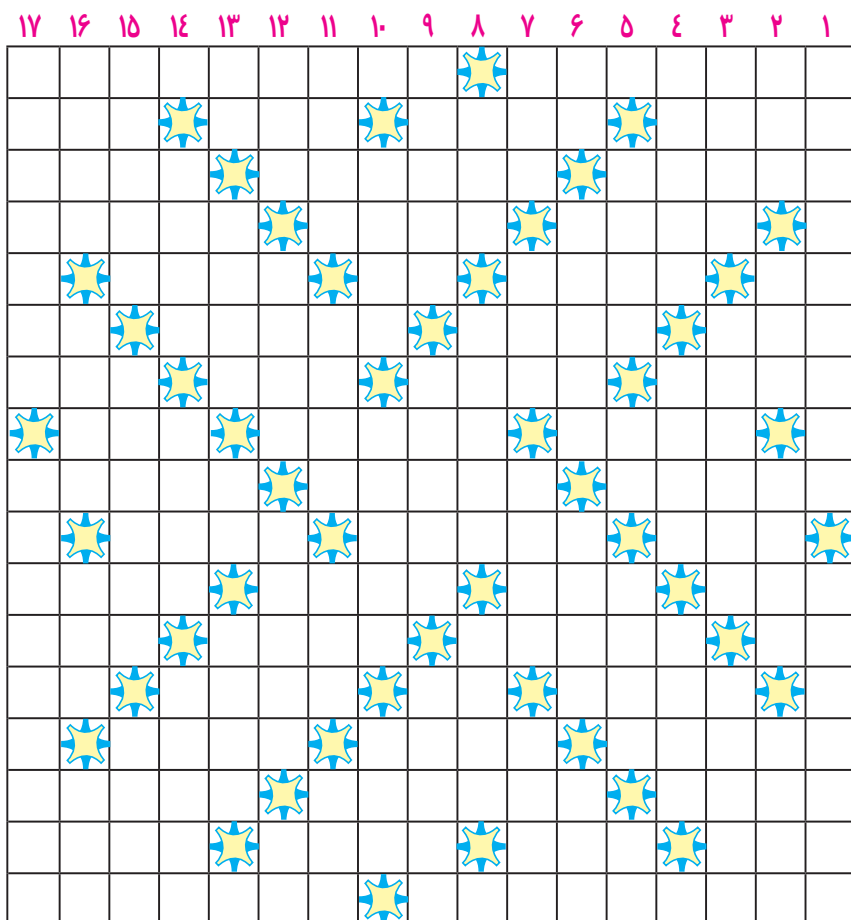
عمودی:

۱. از گیاهان دارویی - مخترع سوئدی دستگاه چاپ
۲. چلچراغ - فروختن، خریدن - دایر - تلسکوپ معروف
۳. از ماکیان - معاون سفیر - انگشت کوچک
۴. سبب - کشمش - آینده
۵. اشاره - سودای ناله - نوعی شیرینی تر - پول ژاپن
۶. راندن مزاحم - رود معروف جنوب - فرو دادن چیزی در گلو - شیرینی کرمانشاه
۷. چین و شکن - واحد سرعت هواپیما مافوق صوت - متضاد پایین - عزیز همه
۸. شیر - آبیبار - بی عیب، کامل
۹. کارآموز پزشکی در بیمارستان - جزیره های در اقیانوس هند - کهنه، قدیم
۱۰. پوشن - شیطان - چرک، عفونت
۱۱. سخن چین - سیاه رگ - ولگرد - خالص
۱۲. مذهب - پول آذربایجان - آهن آبدیده - من و شما
۱۳. خسته می زند - معلومات - سرای مهر و کین - پادشاهان
۱۴. ماه سوم میلادی - جهانگرد - روپوش زنانه

قابل توجه خوانندگان عزیز: برای حل جدول متقاطع اعلام تعداد حروف درخواست شده در هر شماره به همراه ارسال تصویر حل شده آن به تلگرام (در ساعت های ۸ تا ۱۶:۳۰ روزهای شنبه تا چهارشنبه) یا از طریق پست به آدرس مجله، در هر شماره ضرورت دارد. البته همراه نام و نام خانوادگی و ذکر شماره تماس در قرعه کشی شرکت داده می شوید.

اسامی برندگان جدول ۳۸۵۵

- ۱- حامد بیات - تهران
- ۲- مونا علیرضایی - شهرکرد
- ۳- سجاد افضلی - قم



حل جدولهای شماره ۳۸۵۵

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷
ی	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا
ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن
ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی
ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک
ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج
ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا
ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن
ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی
ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک
ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج
ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا
ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن
ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی
ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک
ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج
ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا
ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن
ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی
ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک
ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج
ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا
ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن
ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی
ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک
ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج
ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا
ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن
ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی
ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک
ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج
ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا
ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن
ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی
ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک
ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج
ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا
ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن
ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی
ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک
ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج
ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا
ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن
ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی
ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک
ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج
ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا
ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن
ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی
ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک
ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج
ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا
ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن
ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی
ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک
ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج
ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا
ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن
ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی
ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک
ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج
ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا
ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن
ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی
ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک
ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج
ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا
ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن
ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی
ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک
ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج
ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا
ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن
ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی
ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک
ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج
ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا
ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن
ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی
ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک
ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج
ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا
ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن
ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی
ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک
ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج
ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا
ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن
ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی
ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک
ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج
ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا
ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن
ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی
ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک
ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج
ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا
ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن
ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی
ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک
ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج
ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا
ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن
ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی
ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک
ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج
ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا
ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن
ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی
ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک
ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج
ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا
ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن
ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی
ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک
ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی	ک	ج
ج	ا	ن	ی	ک	ج	ا	ن	ی								

آن دسته از خوانندگانی که نسبت به جدول های این صفحه پیشنهاد و یا انتقادی دارند می توانند فقط به شماره تلفن همراه ۰۹۳۰۴۷۴۰۲۸۹ با ما می نمایند.

از این عزیزانی که هر هفته جدول شرح در متن مجله را حل کرده و تعداد حرف خواسته شده را با ذکر شماره مجله، اسم شهر، نام ونام خانوادگی (در ساعت‌های ۸ تا ۱۶ روزهای شنبه تا چهارشنبه) به شماره سامانه ۰۳۰۴۷۴۰۲۸۹ پیامک نمایند، یک نفر به غیر از فرغانه انتخاب و هدیه ای به رسم یادبود تقدیم می شود. البته به شرطی که تنها یک بار پیامک زده شود و کد پستی، تشرافی و نام نویسنده یا بدقت نوشته نشده باشد.

توضیح: ۱- هنگامیکه سال یا بیش از یک پیامک نام نوشته شده است، اما تمایز آن سامانه حذف می شود

حرف (س) چہ تعداد است؟

نوی از ژان پل سارتر	↓	خانه	↓	صمغ درخت گون	↓	خون	↓	مداوا	↓	جامه صاف کن	↓	عتیقه	↓
												تب بر معروف	
←		↓		درالمجانین	←	↓		↓		↓		↓	
نوعی ماشین جای روزنامه گشتی جنگی	←			↓			نوعی کودک	←					
	←					↓	جریان						
←				←	کلاه پشمی		↓	واحد سطح	←	عدد هندسی	←		
				←	چشم			نام		شامه نواز			
رنگ پاییز	←			←	صفه			↓		پشم شتر	←	↓	
	تردید			←	بوی رطوبت					ظرف جوش آوردن آب			
←			←	↓	بر بدن شاخه های زاید درخت باب روز	←		برزن	←	↓			کاروان شادی
				↓				مرکز بولیوی	↓				
دست به کاری زدن دسته	←			↓	غذایی ساده	←				منقار کوتاه	←	↓	
					ضمیر انگلیسی					گودش کودکانه			
←				←	آیین	↓		گندم سوده	←	↓		شیر عرب	
				←	قومی آریایی			آب بند					
مزه دهان جمع کن تکرار حرف	←			↓	خراسان قدیم	←		↓	درختی است			↓	
	←			↓	استانی در عرب			شکار					
←			←	↓	معدن	←	↓	بانگ	←	طناب	←		
					خپل			متضاد نسبه		از شاهان ساسانی			
فلک کار	←				↓	←	ساز شاکي	←	جنس مونث	↓	تصدیق روسی	←	
	فرماندهی مركز					↓	قطار		درس خوانده		میوه ای مقوی		
←				←	پیش افتادن	↓		↓	خاک سرخ	←	↓	من و شما	
				←	اسید نیتریک				خاندان				
نبر کشیدن دندان در قدیم		←	پس داده		↓			به ویژه	←	↓		↓	
	←		کاشف اکسیژن				↓	بیماری عقونی					
←			↓			←	ورزشی گروهی زناشویی	↓					

جدول سودو کو ۳۸۶۷

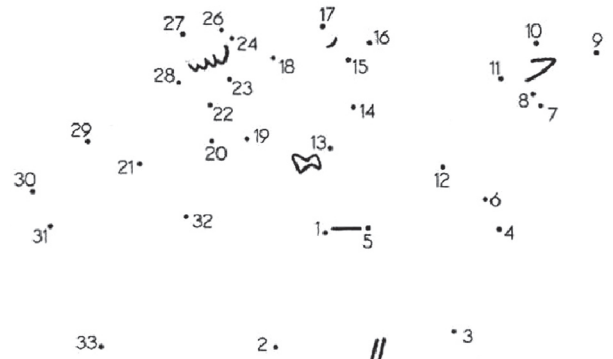
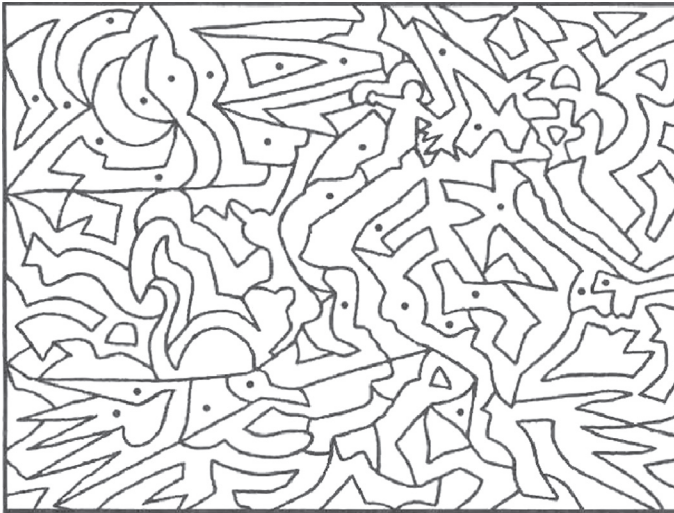
اعداد ۱ تا ۹ را در هر سطر و ستون و مربع‌های کوچک 3×3 طوری قرار دهید که هر عدد فقط یک بار درج شود.

1	9			3		5		
1			7		4		6	8
	5			2		1		
			5					6
3	1			7		4		
		6	9		2		3	1
		9		6				7
7	6				1	2	8	
	3			8				

							نغمه	↓
							بد و ورزشی	↓
		مابع حیات						↓
		طبع						↓
					دشنام			↓
					از ماههای قمری			↓
				شهر			غذای آبکی	↓
تفسیر اوستا				الفبای موسیقی			فروشنگاه لباس	↓
			از درندگان					↓
			گوشت آذری					↓
							قطعه ای در موتور	↓
							نادانی	↓
				نماز شب				↓

نقاشی پنهان

در میان این خطوط کج و معوج یک نقاشی زیبا نهفته است. کافی است مداد یا خود کاری برداشته و خانه هایی را که دارای نقطه است رنگ کنید. برای بهتر شدن کار دقت کنید تا هنگام رنگ کردن از خطوط بیرون نروید. پس از پایان کار ناگهان یک نقاشی زیبا مقابل چشمانتان ظاهر می گردد.



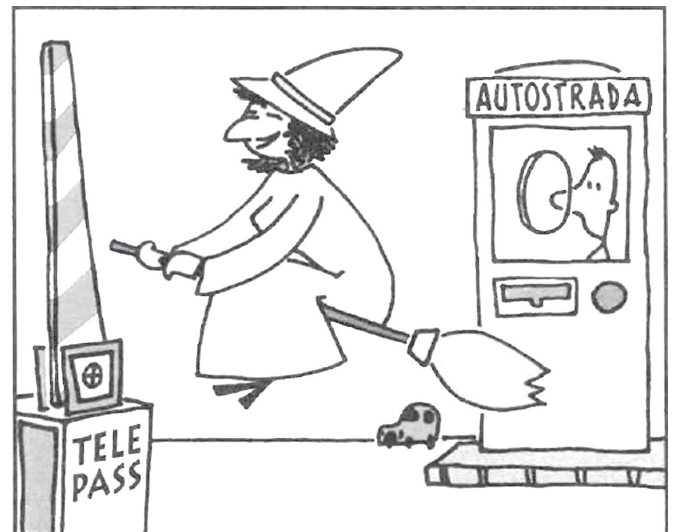
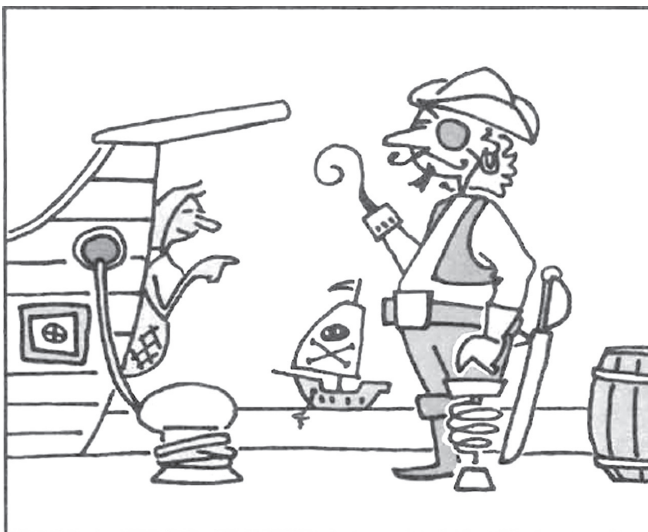
نقطه به نقطه

در میان این اعداد و نقاط به هم ریخته یک نقاشی وجود دارد. برای یافتن آن کافی است نقاط را از شماره یک تا ۳۳ به هم وصل کنید.

بسیست اختلاف در

تصویر پیرزن مهربان

پیرزن از روی مهربانی شکلاتی را به بچه تعارف می کند ولی بچه از حضور ناگهانی او در مقابلش ترسیده است، اما در میان دو تصویری که از این صحنه تهیه شده و در نگاه اول کاملاً یکسان به نظر می رسند، بیست اختلاف وجود دارد.



بی شباهت اما شبیه

در اینجا دو تصویر می بینید، در یکی جادوگری با جاروی پرنده اش از عوارضی اتوبان بدون پرداخت عوارض رد می شود و در دیگری یک دزد دریایی را با کشتی جدیدش نشان می دهد. با اینکه این دو تصویر هیچ شباهتی با هم ندارند ولی در ۷ مورد با یکدیگر شبیه هستند. آن موارد کدامند؟

رکورد جراحی پلاستیک در مناطق محروم شکسته شد

رکورد تاریخی جراحی شکاف لب و کام در بیست و ششمین سفر جراحان پلاستیک گروه مرهم به سرپرستی دکتر کلاترهرمزی به مقصد کرمانشاه شکست.

پزشکی کشور، دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی و انجمن جراحان پلاستیک و زیبایی ایران افزود. گفتنی است جراحان پلاستیک و ترمیمی مرکز پزشکی آموزشی درمانی ۱۵ خرداد با مشارکت حداکثری خود همانند سفرهای گذشته، نقش دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی را در خدمت رسانی به مناطق محروم پر جسته کردند و اساتید جراحی پلاستیک دانشگاههای علوم پزشکی سراسر کشور (شهید بهشتی، ارتش جمهوری اسلامی ایران، قم، اراک، لرستان، جندی شاپور، کرمان، البرز، مشهد، کرمانشاه) و جراحان پلاستیک عضو انجمن جراحان پلاستیک و زیبایی ایران مشارکت فعال داشتند.

این سفر نیکو کارانه که در نوع خود در جهان از چندین جنبه بی نظیر بوده است، می تواند الگو و راهگشایی برای تشکیل سایر گروههای تخصصی و فوق تخصصی نیکو کارانه باشد.

مسوولین بیمارستان ۱۵ خرداد ضمن تبریک و آرزوی موفقیت برای این گروه نیکو کارانه اظهار امیدواری کردند که گروه مرهم خدمات پزشکی، تخصصی و فوق تخصصی خود را مطابق استانداردهای ملی و بین المللی در تمام نقاط میهن عزیزمان بگسترانند.

گوش و حلق و بینی و چشم پزشکی به مدت ۵ روز به گروه مرهم اختصاص داده شد. در این سفر جراحان پلاستیک توانستند رکورد قبلی خود را که ۶۵ عمل در یک روز بود (دزفول سفر بیست و چهارم) جابجا کرده و یک رکورد تاریخی (۷۵ عمل در روز اول) برای جراحان پلاستیک مناطق محروم و موسسه ملی مرهم ثبت کنند.

در روز دوم سفر نیز همین رکورد تکرار شد و با ۷۵ عمل طی ۲ روز تعداد عمل از مرز ۱۵۰ جراحی گذشت و در روز سوم با ۵۷ عمل در مجموع ۲۰۷ عمل جراحی شکاف لب و کام و ناهنجاری های همراه تولد سر و صورت توسط گروه به صورت رایگان انجام شد. در این سفر تمامی نهادهای اجرایی طراز اول استان کرمانشاه از جمله استاندار، رئیس دانشگاه، شهرداری، بهزیستی، کمیته امداد امام خمینی، کانون و کلا و نهادهای متعدد مردمی با مشارکت ۱۰۰ درصدی، ضمن استقبال و فراخوان بیماران در تمام مدت گروه را همراهی کردند. ثبت این رکورد تاریخی توسط جراحان پلاستیک مناطق محروم که عمده آنها فارغ التحصیل دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی بودند، برگ زرین دیگری بر تاریخ



بیست و ششمین سفر گروه مرهم به سرپرستی دکتر عبدالجلیل کلاترهرمزی استاد گروه و رئیس بخش جراحی پلاستیک بیمارستان ۱۵ خرداد به مناطق محروم کرمانشاه در روزهای ۲۰ تا ۲۵ آبان ماه ۱۳۹۸ انجام شد. این گروه نیکو کار پزشکی را ۸۲ پزشک شامل ۲۰ جراح پلاستیک، ۳ متخصص بیهوشی، گروهی از پزشکان عمومی، متخصص ارتوپدی، متخصص طب توانبخشی، کارشناس اتاق عمل، کارشناس هوشبری، متخصص فناوری اطلاعات، عکاس پزشکی، روابط عمومی، مددکار اجتماعی پزشکی، نیکوکار مردمی، فیلمبردار و مستند ساز و متخصص گفتار درمانی همراهی کردند.

از ۳ ماه پیش گروه مرهم توسط استاندار کرمانشاه، رئیس دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه و سایر نهادهای مسوول دعوت شده بود که با برنامه ریزی الکترونیکی، بیمارستان امام کرمانشاه جهت انجام این عملیات انتخاب شد و ۱۳ اتاق عمل، بخشهای





خواندنیهای تاریخی

به انتخاب: م. حسن بیگی

* زن بد انسان را پیر می‌کند

در روزگار یکی از شاهان دیلمی، در کرمان گنجی یافت شد. وقتی در صندوقچه را گشودند، دو قوطی کوچک در آن دیدند که در هر کدامش دو دانه "جو" وجود داشت. صندوقچه را نزد شاه بردند و او احساس کرد باید رازی در این معنی باشد. لذا، دستور داد پیرترین فرد کشور را پیدا و در این باره از او سؤال کنند.

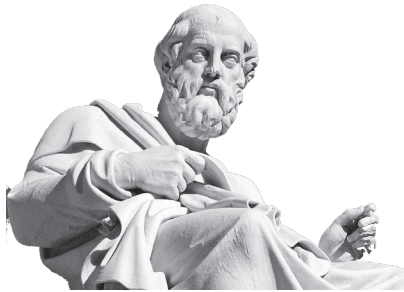
مأمورانی به تمام ولایات اعزام شدند و پیری را یافتند که کمرش خم شده بود. موضوع را با او در میان گذاشتند و جواب خواستند. پیر مرد گفت: من چیزی به ذهنم نمی‌رسد. اگر از پدرم سؤال کنید، ممکن است بداند. گفتند: مگر پدرت هم در قید حیات است؟

– بله، خانه‌اش در فلان محله است. مأموران با آدرسی که گرفته بودند، به سراغ پدر آن پیر مرد رفتند و دیدند که از فرزندش جوان‌تر است. البته، تعجب کردند. با این حال، موضوع را از وی پرسیدند. او نیز گفت:

– من چیزی به عقلم نمی‌رسد. ولی ممکن است پدرم بتواند شما را راهنمایی کند. سپس آدرس پدرش را داد. مأموران به سراغ وی رفتند و دیدند او از پسر و نوه‌اش جوان‌تر است. در حالی که به شدت متعجب شده بودند، سؤال خود را فراموش کردند و در عوض پرسیدند: – چگونه ممکن است پدر بزرگی از نوه‌اش هم جوان‌تر باشد؟ مرد جواب داد: آنها از دست همسرانشان به این حالت افتاده‌اند.

سپس افزود: من همسری بسیار نیکو خصال و خوش خلق دارم و به همین جهت جوان مانده‌ام. پسر همسری دارد که چندان با وی موافق نیست و به این دلیل اندکی از من پیرتر به نظر می‌آید و متأسفانه نوه‌ام با زنی زندگی می‌کند که بسیار نافرمان و ناسازگار است و از این رو، عاجز و پیر شده‌ام!

* آخرین آرزو



پیش از آنکه سقراط را محاکمه کنند، از وی پرسیدند: بزرگ‌ترین آرزویی که در دل داری چیست؟

پاسخ داد: بزرگ‌ترین آرزویم آن است که به بالاترین مکان آتن صعود کنم و با صدای بلند به مردم بگویم: ای دوستان! چرا با این همه حرص و طمع بهترین و عزیزترین سال‌های زندگی خود را به جمع‌آوری ثروت می‌گذرانید. در حالی که آن‌گونه که باید و شاید در تعلیم و تربیت فرزندان که مجبور خواهید شد ثروت خود را برای آنها باقی بگذارید، همت نمی‌گذارید؟

* پدر و پسر ناخلف

نقل است پدری نزد کنفوسیوس (حکیم و فیلسوف معروف چینی) رفت و از پسر جوان خود شکایت کرد و گفت: فرزندم وظیفه‌شناس، ناسپاس و سهل‌انگار است.

کنفوسیوس فرمان داد تا هم پدر و هم پسر، به مدت سه ماه زندانی شوند. پدر که از دستور عجیب کنفوسیوس متعجب شده بود، اعتراض کرد و گفت: من نزد شما آمده‌ام تا فرزندم وظیفه‌شناسم را تادیب کنید، آن‌وقت شما حکم به زندانی شدن من می‌دهید؟

کنفوسیوس، در جواب گفت: – پدری که نتوانسته باشد وظایف و آیین فرزندی را به پسرش بیاموزد، به اندازه پسری که به وظایف خود عمل نکند، خطاکار است.

* مساحت گردو و درس اخلاق

آورده‌اند که ابوعلی سینا، در ایام جوانی، روزی

به مجلس درس ابوعلی مسکویه، از دانشمندان و فضایی معروف زمان وارد شد، گستاخانه گردویی را که در دست داشت، نزد مسکویه انداخت و از او خواست تا مساحت گردو را حساب کند.

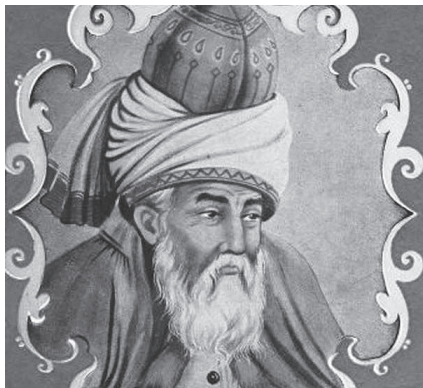
ابوعلی مسکویه، در جواب، صفحه‌یی از کتاب "اخلاق" را در برابر این سینا گشود و گفت:

– ای جوان! تو به اصلاح اخلاق خود بیشتر نیازمندی. نخست اخلاق خود را اصلاح کن. آنگاه نزد من بیا تا مساحت گردو را برای محاسبه کنم... این سینا، این جمله را در سراسر زندگی فراموش نکرد و با به خاطر سپردن و عمل کردن به آن، هیچگاه از مسیر صحیح زندگی قدمی بیرون نگذاشت.

* حاضر جوابی به موقع

عبدالرحمان جامی، شاعر پر آوازه ایرانی در محفلی مشغول خواندن یکی از سروده‌های خود بود:

بس که در جان فکار و چشم بیدارم تویی
هر که پیدا می‌شود از دور، پندارم تویی
شخص لوده‌یی که در محفل حضور داشت، برای آن که با جامی شوخی کرده باشد، گفت: شاید خری پیدا شود!
جامی، بلافاصله پاسخ داد: باز پندارم تویی!!



* درس انشاء

پیشخدمت ولتر، نویسنده نامی فرانسه، از او درخواست کرد نامه‌یی برایش بنویسد. ولتر بعد از آنکه تمام حرفهای مورد نظر پیشخدمتش را نوشت، یکبار آن را برایش خواند و سپس پرسید:

آیا تمام آنچه می‌خواستی بگویی در نامه نوشته شده است؟

– بله قربان. فقط لطف کنید و در آخر اضافه کنید از انشاء نامانوس نامه معذرت می‌خواهم، چون آن را شخص دیگری برایم نوشته است!



گفت و گو با علی حسین زاده آهنگساز:

حالا خواننده برای آهنگ تصمیم می گیره

مریم احمدی



✖ ابتدا کمی از خودتان بگویید.

اواخر تیرماه ۱۳۶۲ در خانواده‌ای علاقه‌مند به موسیقی به دنیا آمدم، فعالیت حرفه‌ای من از سال ۱۳۸۳ تا به امروز ادامه داشته که بیش از ۹۸ قطعه بوده است که عمدتاً تنظیم آنها توسط خودم بوده البته در تعدادی از آنها همکاری با تنظیم‌کنندگان دیگر هم بوده است که بسته به سلیقه خواننده که با کدام تنظیم‌کننده راحت‌تر بود. از تنظیم‌کنندگانی که با آنها همکاری داشته‌ام می‌توان به آرمان نصرتی، مرحوم نیما وارسته، امید حاجیلی و میلاد ترابی اشاره کرد.

✖ فعالیت شما بیشتر در زمینه آهنگسازی می‌باشد یا تنظیم هم می‌کنید؟

فعالیت‌های کاری من فقط در زمینه آهنگسازی نبوده است و برای بسیاری از خوانندگان تنظیم‌کننده یا ترانه‌سرایي یا صدابرداری انجام داده‌ام که به دلیل تعداد زیاد خوانندگان تنها می‌توانم به رضا صادقی عزیز، خشایار اعتمادی، یاسر بختیاری و حمید عسگری و بنیامین، جناب رشید وطن دوست که چندین سال خواننده ارکستر سمفونیک تهران بودند و من افتخار صدابرداری و ناظر ضبط کل آلبوم ایشان را داشتم. در ادامه می‌توانم به همکاری با گروه آریان، علی پهلوان عزیز، پیام صالحی، سهراب پاکزاد و امیر طبری که در سال ۸۹_۸۸ آلبوم "زیر بارون" آنها جزء بهترین آلبومهای بازار بود، اشاره کنم. آهنگسازی تیتراژ اولیه ماه عسل با اجرای خوب خواننده طاهای حسنی که یک موسیقی مناجاتی به زبان عربی بود از جمله کارهای من است که مورد استقبال هم قرار گرفت.

✖ از نظر شما آهنگساز و تنظیم‌کننده خوب چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟

از نظر من یک آهنگساز یا تنظیم‌کننده حرفه‌ای علاوه بر اینکه باید علم موسیقی را به صورت آکادمیک و تئوری آموخته و شناخته باشد باید سلیقه بسیار خوبی داشته باشد مثل یک نقاش که برای انتخاب طراحی‌اش از رنگ‌های جذاب و هارمونی‌های زیبا استفاده کند تا بیننده را جذب اثرش کنند.

✖ به عنوان یک آهنگساز، خواننده‌هایی را

که انتخاب می‌کنید باید دارای چه شرایط و ویژگی‌هایی باشند؟

امروزه ما خواننده را انتخاب نمی‌کنیم در بیشتر مواقع آهنگساز توسط خواننده انتخاب می‌شود، در گذشته تهیه‌کننده کار را به خواننده معرفی می‌کرد و خواننده مجبور بود که بخواند چه روی یک اثر تلویزیونی، چه سینمایی و چه تهیه آهنگ و آلبوم. اما در حال حاضر شرایط فرق کرده است، به نظر من علت آن میزان ریسک پذیری اندک تهیه‌کنندگان برای انتخاب خواننده است و چون سرمایه‌گذاری توسط خود خواننده‌ها صورت می‌گیرد سعی می‌کنند طبق نظر و سلیقه خود یا اطرافیان یا طرفدارانشان که بعضاً با هیجانات احساسی روبرو می‌شوند و اشتباه انتخاب می‌کنند، نظرشان را به انتخاب یک موسیقی تحمیل می‌کنند که در بیشتر اوقات کار خوب در نمی‌آید. چون نه علم آن کار را دارند و نه سر رشته‌ای و صرفاً به موفقیتی که یک خواننده داشته تکیه می‌کنند بدون آنکه بدانند انتخاب مسیر و سبک یک خواننده برای دیگر خوانندگان موفقیت نمی‌آورد.

✖ برای کدام خواننده‌ها آهنگسازی و ترانه‌سرایی کرده‌اید؟

در گذشته برای خیلی از خواننده‌هایی که معروف بودند کار انجام می‌دادم. در سال ۱۳۸۳ برای آقای امین فیاض که خواننده بسیار قابل‌توجهی بود چندین کار ساختم از آهنگهایی که می‌شود اشاره کرد آهنگسازی آلبوم پیام صالحی از گروه آریان بودند که استقبال خوبی هم از آلبوم ایشان شد و تنظیم کار توسط مرحوم نیما وارسته انجام پذیرفته بود یا خواننده خوب کشورمان سعید عرب عزیز چندین قطعه برای ایشان ساخته‌ام و در حال حاضر هم مشغول یک قطعه جدید برایشان هستم، برای مسعود امامی عزیز یک قطعه ساختم. آهنگ "نفس" مرحوم مرتضی پاشایی که ایرانی زبانان کل دنیا از آن طرفداری کردند. قرار بود ترانه، آهنگ و ملودی چهار آهنگ آلبوم آخر مرحوم پاشایی توسط من ساخته شود. در کنسرت همدان با هم هماهنگ شدیم که بعد از برگشت از همدان با تهیه‌کننده ایشان مهدی کرد صحبت کنیم که به علت سفری که برایم پیش آمد برنامه عقب افتاد و نرسیدیم و قسمت نشد و الا این آلبوم به این شکل منتشر نمی‌شد.

✖ چه شد که پس از آهنگسازی و تنظیم در حال حاضر تصمیم به خوانندگی گرفته‌اید؟

سوال بسیار خوبی است، من از قبل علاقه زیادی به خوانندگی داشتم لذا تصمیم گرفتم که در کنار آهنگسازی و تنظیم به کار مورد علاقه‌ام خوانندگی هم بپردازم.

علی حسین زاده یکی از جوانان هنرمندی است که به عنوان آهنگساز و تنظیم‌کننده با هنرمندانی چون خشایار اعتمادی، رضا صادقی، شادروان مرتضی پاشایی، بنیامین، حمید عسگری و... همکاری داشته است. گفت و گوی ما را با این هنرمند جوان بخوانید: